

پرتوی از قرنیک ایران در روزگار ساسانی

نوشته

امام شوشتری

روزگار پادشاهی خاندان
ساسانی که از سال ۲۲۶ تا ۶۵۶
میلادی پاییده است، در تاریخ
ایران دارای درخشندگیها و
برجستگیهای ویژه ایست که در
دوره های دیگر تاریخ کشور
کهنسال ما کمتر مانده دارد.

از دیدگاه سیاسی، یگانگی
و پیوستگی که بدست اردشیر
بابکان در ایران پدید آمد، از
یکسو آثار زشت نایمندی را از
چهره کشور زدود و مردم را از
گزند کشمکشها و جنگ و
ستیزهای محلی که بیشترین آنها
انگیزه ای جز هوسهای جاه طلبانه
و کینه توزیهای خرد خواهانه
نداشت آسوده کرد، از سوی
دیگر، در پرتوایمندی و آسودگی

نیروی ملت که بحکم مقتضیات حکومت ملوک الطوائفی تا آنروز در راههای بیهوده و زیانمند تباه میشد، با هم متحد گردید و بسوی پیشرفت زندگی و آبادی کشور، روی آورد.

برگزیدن دین زردشت بعنوان مذهب رسمی کشور که بفرمان اردشیر انجام گرفته، جز برای جلوگیری از پراکندگی اندیشه ها و تباه شدن نیروهای ملی که حاصل قهری پریشان اندیشی است، دلیل دیگری نداشته است. برخی گمان کرده اند چون خاندان اردشیر در جرگه روحانیان بوده و پدران او سرپرستی پرستشگاه آناهیتا را در شهر استخر میداشته اند، از اینرو اردشیر نسبت بدین زردشت تعصب میورزیده است و همین حالت روحی، بنیادگذار شاهنشاهی ساسانی را برانگیخته است تا پس از رسیدن بشاهنشاهی، دین زردشت را آیین رسمی کشور قرار دهد و بر دیگر دینهای رایج در آن زمان برتری بخشد.

چنین گمانی درست نیست و بررسی رفتار و کردار اردشیر خلاف آنرا نشان میدهد. برگزیدن دین زردشت بعنوان دین رسمی کشور در حقیقت جزئی از برنامه فکری اردشیر بود که هانا جلوگیری از هر گونه پراکندگی و پراکنده اندیشی و متمرکز ساختن همگی نیروهای کشور و مردم ایران بوده تا ایرانیان بتوانند در راه نگاهداری این آب و خاک و آباد ساختن آن و پیشرفت خود متفقاً تلاش کنند و خوشبخت گردند. گذشته از هر دلیل دیگر ژرف بینی در عبارتهای نامه «تسر»^۱ که در حقیقت رئیس تبلیغات اردشیر بابکان بوده و خوشبختانه برخی از آن، برای ما باز مانده است، چیزی را که گفته شد هر چه بهتر آشکارا نشان میدهد.

۱- تسر، نام هیریدی (طبقه ای از روحانیون مأمور اداره کردن مراسم دینی در آتشکده ها و ضامنات شهرستانها نیز از میان آنها انتخاب میشد، روی این اصل آنرا گاهی بمعنی قاضی نیز ذکر کرده اند در عصر ساسانی وظیفه این طبقه و وظائف وزیر دادگستری نیز بوده است) که با اردشیر بابکان همدستی میکرد. و در حقیقت زیادت تبلیغات اردشیر بابکان بود و نام او در کتابهای بجای مانده است. ضمناً نامی از او باقی است که آقای مجتبی مینوی آنرا چاپ کرده اند.

اردشیر دشمن پراکندگی و پریشان اندیشی بود چه نیک دریافته بود که پیشرفت ملت و کشورش جز در سایه همدستی و همکوشی و هماندیشی میسر نتواند بود. بر بنیاد این اندیشه، پس از چندین سال رنج و تلاش اردشیر توانست از شهرستانهای پراکنده کشور ایران که تا پیش از شاهنشاهی او از یکدیگر بریده بودند، کشور یگانه‌ای پدید آورد که پایه آن از حکومت هخامنشیان^۱ نیز استوار تر بود.

از اردشیر بابکان نامه‌ای بشکل بخشنامه در دست است که ترجمه عربی متن آن در کتابهای تاریخ عصر اسلامی دیده میشود و میتوان گفت این بخشنامه را اردشیر پس از تاجگذاری در سال ۲۲۶ میلادی بهمگی شهرستانهای کشور ایران فرستاده است. پژوهش در مدلول این بخشنامه و نیز روایات دیگری که در این باره بازمانده و ترجمه آنها را نیز آورده‌ایم، نظری را که درباره طرز فکر اردشیر پور بابک گفتیم، آشکارا در جلوی دیدگانمان روشن میکند.

چون ایمنی که وجود آن در هر جا نخستین شرط برای هر گونه پیشرفتی است، بدست اردشیر در ایران فراهم شد، مردم ایران با شتاب بسیار روی به پیشرفت نهادند. در زمانی کوتاه سراسر کشور آباد شد، و دیری نیاید که ایران کانون تمدن و فرهنگ جهان آنروزی گردید.

بویژه که در آن روزگار، در کشور بیزانس رقیب ایران، تسلط ارباب کلیسا بردستگاه دولت و تعصب خشک کشیشان جلوی هر گونه آزاداندیشی را گرفته بود و کانونهای دانش یونان و روم که تاچندی پیش فروزندگی داشت، در زیر سرپوش تعصبات کلیسا رفته رفته خفه و خاموش میشد. بهمین سبب گروهی از دانشمندان که از سخت گیری کشیشان تازه بحکومت رسیده، بجان آمده بودند، بسوی ایران که فراخناك ساز گاری برای دانش و فرهنگ بود، روی آوردند.

سه دیگر، در آن روزگار رفت و آمد میان ایران و هندوستان فزونی گرفته بود زیرا گذشته از راههای خشکی که از تنگه‌های هیمالیامیگذشت،

۱ - هخامنشیان از ۵۵۰ قبل از میلاد تا ۳۳۳ قبل از میلاد.

نیروی دریائی شاهنشاهی ایران در عصر ساسانی توانسته بود پهنه دریای پارس (بخش شرقی اقیانوس هند از آن زمان تا سده های اخیر دریای پارس خوانده میشده و در کتابهای جغرافیای عصر اسلامی دریای سرخ را زبانه دریای پارس خوانده اند) را از نیروی دریائی روم و حبشه پاک کند و راه آمد و شد میان ایران و هندوستان را از دریا ایمن سازد . از اینجا بود که فروغی از دانش و فرهنگ هند (یاطبق روایاتی که در کتابهای اسلامی آمده کتب ایرانی که در زمان هجوم اسکندر ایرانیان توانسته بودند به هندوستان ببرند و در آنجا نگهدارند)^۱ بایران باز گردانیده شد ، و بهر حال فروغی از فرهنگ هند بایران تابید و از درآمیختن آن با فرهنگ ایرانی تمدن عصر ساسانی پدیدار شد که در جهان آنروز بیمانند بود .

گذشته از کتابهای دینی و اخلاقی و حقوقی و تاریخ داستانی که در این روزگار جمع آوری و تدوین شده است ، کتابهای بسیار در زمینه فلسفه و سیاست مدن و اخلاق و ستاره شناسی و پزشکی و داروشناسی و گیاه شناسی و داهنزشکی و فن جنگ ، وارد و کشتی و شعر و ادب و موسیقی و نقاشی و پیکرنگاری و خوراک پزی و شکیبه (شعبده)^۲ و زینرنگ و داستانهای گوناگون مانند هزار افسان (الفلیله) و داستانهای کوتاه در این روزگار نوشته شده و در دست مردم بود .

همچنین بفرمان دولت کتابهای ارجدار دیگری مانند خداینامک که مشتمل بر تاریخ رسمی و ملی ایران بوده ، تاجنامک و آیین نامک که حاوی قانونها و رسمها و سنتهای ایرانی در کشورداری و عرف اجتماعی از هر گونه بوده است نوشته شده بود که نسخه هایی از آنها در خزانه شاهی نگهداشته اند .

و نیز گاهنامک که شرح حال خاندانهای بزرگ ایرانی و پایگاههای

۱ - الفهرست ابن الندیم الوراق فصل مترجمان دیده شود .

۲ - این واژه شکل فارسی لغت شبده است که در عربی به شکل «شعوزه» شده است و این ندیم شکل فارسی را بر ایمان نگه داشته است . بساواژه های فارسی داریم که هر کدام بشکلی عربی شده اند سپس شکل عربی شده آنها در زبان فارسی کنونی بیدلیل رایج شده و یکی از آنها شکیبه است .

دولتی و اجتماعی که افراد این خاندانها میداشته‌اند، در آن نگاشته شده بود. بگفته علی بن حسین مسعودی در کتاب التنبیه والاشراف، در گاهنامگ ششصد پایگاه دولتی و اجتماعی یاد شده بوده است.

کتابهای دیگری بنام کارنامگ در شرح حال و رفتار و کردار برخی شهریاران بزرگ ساسانی وجود داشته که از آنها نام کارنامگ اردشیر و کارنامگ خسرو انوشروان برایمان بازمانده و در شاهنامه برخی از مطالب این دو کتاب آمده است.^۱

وفیز کتاب دیگری بوده است که در آن چهره شاهان ساسانی بامهارت بسیار و رنگ آمیزیهای زیبا نگاشته شده بود و چنانکه تاریخ نویسان عصر اسلامی نوشته‌اند، این کتاب نخست بار بفرمان هشام بن عبدالملک اموی در ماه جمادی الاخر سال ۱۱۳ هجری از فارسی عبری ترجمه شده است. مسعودی که در سال ۳۰۳ هجری نسخه‌ای از این کتاب را در نزد یکی از خاندانهای بزرگ ایرانی دیده، از زیبایی تصویرها و قشنگی کاغذ آن ستایش بسیار کرده است.

در دیوانهای دولتی عصر ساسانی دفترهای بسیاری بوده که در آنها آگاهیهای فراوان در زمینه مساحت کشتزارهای کشور و امور مالی و اقتصادی و عمرانی و راههای خشکی و دریائی درج بوده است.

از دفترهای دیوان خراج نام همگی کشتزارها و روستاهای کشورهای مساحت و مالیات جنسی و نقدی هر روستا ثبت بود. از دیدگاه مالیاتی بزرگترین واحد در بخش بندی کشور «استان»^۲ نام داشت. این واژه علاوه بر معنی

۱ - کارنامه اردشیر پایکان بازمانده. و چاپ گردیده است.

۲ - استان، (با کسراف) در زبان فارسی عصر ساسانی بدو معنی بکار میرفته است: اول بمعنی پسوندی برای نشان دادن جا و مکان مانند هندوستان بمعنی سرزمین هندوها و افغانستان سرزمین افغانها و غیره... دوم بمعنی ناحیه مخصوصاً در تقسیم بندیهای مالیاتی (حوزه های مالیاتی) و این کلمه نیز بزبان عربی در آمده و آنرا به «استانات» جمع بسته اند. واحد کوچکتر از استان، استان (با پیش الف طبق تلفظ ارمنی) هیناً در این دو معنی بکار رفته است، (تسوگ یا تسوج) را بمعنی ناحیه بکار برده اند در حقیقت برابر کلمه شهرستان در تقسیمات کشوری است و کوچکتر از تسوگ روستا بوده که در عصر ساسانی روستا ک تلفظ میشده است و در کتب عربی بشکل روستاق دیده میشود.

پسوندی آن که در پایان کلمه هائی مانند خوزستان و هندوستان و دیگرها دیده میشود، بصورت يك کلمه مستقل در همان معنی که گفتیم بکار میرفته است. در کتابهای البلدان عصر اسلامی بیروی از روزگار ساسانی کشور عراق بدوازده استان تقسیم شده بود. بخش کوچکتراز استان «تسوك» است که در زبان عربی بشکل «طسوج» درآمده. هر استان شامل چند تسوك برده است. کوچکتراز تسوك روستاك است که در عربی «روستاق» و در فارسی کنونی روستا شده و کوچکتزین واحد دیده بوده است که امروزه میگوئیم. برای دریافت مالیات سرانده و مالیات پیشهوران که بطور مقطوع در سه قسط هر چهار ماه يك قسط گرفته میشد، دیوانی بوده که ابوحنیفه دینوری نام آنرا «سرای شرگ» یاد کرده است.

دیوان برید اداره ای بوده که در دفترهای آن شرح همه راههای کشور و ایستگاههای میانه راهها که آنها را «خان» میگویند و مسافت هر ایستگاه تا ایستگاه دیگر و تعداد اسبان و استران و شتران اداره برید و کارداران آن در دفترهای آن دیوان نوشته شده بود. کارداران اداره برید کار خیرگزاری دولت را نیز بعهده میداشتند و این سنت از عصر هخامنشی تا زمان خلیفگان اسلامی رایج مانده است. آگاهیهایی که در کتاب المسالك عصر اسلامی می بینید همگی از دفترهای این اداره گرفته شده و نویسندگان آنها اندک اطلاعاتی گاهی از مشاهدات خود بر آنها افزوده اند. دلیل این ادعا یکی شکل فصل بندی و عبارات کتابهای مذکور است که در همگی تقریباً یکسان و یکنواخت است و پیدا است که نخستین آنها مثلاً المسالك ابن خردادبه که خود از کارداران اداره بریده بوده و یا المسالك جیهانی^۲ که متأسفانه نسخه آن برای ما باز نمانده، مطلب را از دفترهای اداره برید برداشته و دیگران از آن کتابها اقتباس کرده اند.

دلیل دیگر اینستکه می بینید در کتابهای یاد شده در باره کشورهای شرقی دجله یا شهرستانهای کشور ایران اطلاعات بسیار فراوان است و گاهی

۱- خان، بمعنی کاروانسرا و چاپارخانه است که کلمه خانه نیز از آن گرفته شده است.
 ۲- جیهانی از دانشمندان مشهور ایران در روزگار سلطنت سامانیان است که کتاب المسالك او از میان رفته ولی کتاب وزراء و الا کتاب از او باقی است.

راهها فرسنگ بفرسنگ وصف شده است. اما چون سخن از حدود مرزهای عصر ساسانی کشور ایران میگردد و مثلاً بمصر و شام میرسد، نویسندگان آن کتابها آگاهیهای وسیعی در دست ندارند. دلیل سوم تصریحاتی است که برخی از این نویسندگان در میان کتابهای خود کرده‌اند مثلاً ابن حوقل میگوید در باره دژهای استان فارس هر کس آگاهیهای بیشتر بخواهد به دفترهای دولتی باید مراجعه کند.

دیوان کاست برفزود- نام این اداره را خوارزمی در مفاتیح العلوم برای مانگه داشته است کار این دیوان نظارت بر آبیاری در کشور و در دفترهای آن تمام آگاهیها مربوط بر چشمه‌های آب کشور از رودها و چشمه‌سارها و قناتها و بندها و شادرونها^۱ و حقابه^۲ هر کشتزار از هر منبع ثبت بوده و اگر در یکی از آنها دگر گونی پدید می‌آید باید آن دگر گونیها را در دفترهای این اداره ثبت کنند. دیوان گهبذ (جهبذ) - کار این اداره نظارت بر ضرایف خانه های دولتی بوده و نقدینه دولتی را نیز نگاه میداشته است و همچنین دیوانهای دیگری برای کارهای کشوری بوده که شمردن نام همگی آنها و توضیح هر کدام باید در تاریخ سازمانهای روزگار ساسانی گفته آید.

از اداره های کشوری مهم دیگر دیوان محاسبات بوده که آنرا «ایران امار کر» میگفته‌اند و کار آن تنظیم بودجه کشور و نگرش بر دخل و خرج کشور بود. در روزگار منصور عباسی این اداره بر اهنمائی خالد برمکی بار دیگر بنیاد نهاده شد و آنرا «دیوان الزمام» یا «دیوان الازمه» نام نهاده‌اند.

وزارت جنگ نیز دفترهایی داشت که نام سپاهبدان و اسواران و سربازان و جیره و مواجب هر کدام در آن ثبت بود و نیز دفترهایی برای ثبت موجودی انبارهای اسلحه و خواربار و اسبان و استران و شتران سپاه و فیلان وجود داشته است. گذشته از همه اینها، در مرکز هر شهرستان دفترهایی بوده است که کارهای مربوط بآن شهرستان از مالیات و دیگرها، در آنها نگاشته شده بود. این آگاهیها که از لابلای کتابهای عصر اسلامی بدست ما رسیده است،

۱ - شادروان (به ذم دال) به بندی گفته میشد که در جلو رودخانه برای بالا آوردن آب آن میساخته‌اند مانند شادروان اهواز و شادروان شوشتری (معروف به شادروان شاهپوری)

۲ - حق بهره برداری يك ملك از آب يك رودخانه یا قنات.

نشان می‌دهد که ایران در روزگار ساسانی درخشانترین و بزرگترین کانون دانش و فرهنگ و صنعت و هنر جهان بوده است و در سازمانهای اداری، از دولت بیزانس نیز خیلی پیشرفته‌تر بوده است.

افسوس که شکست دولت ساسانی در میانه‌های سده هفتم میلادی بساط این تمدن درخشان را در نوردید و آنرا از درخشندگی و پرتوافشانی بازداشت. بیشتر کتابها با آتش تعصب سوخته شد و کاخها ویران و مظاهر فرهنگ و دانش و هنر نابود شد. خلیفه دوم میکوشید تا تازیان با ایرانیان نیامیزند و خوی و منش آنان از بیابانگردی بشهریگری نگراید.

از یاران پیغمبر بزرگوار اسلام گروه اندکی بروح و گوهر دین والائی که آن بزرگوار آورده بود پی برده بودند و بجهان از دیدگاه آن بزرگوار مینگریستند. بیشتر آنان اسلام را ابزاری برای سلطه نژاد عرب می‌پنداشتند. بویژه اعراب بیابانگرد که از آموزشهای عالی اسلام چیزی در نیافته بودند و وصف حالشان در قرآن کریم بعبارت «الاعراب اشد کفراً و نفاقاً»^۱ و گزنده‌تر از این عبارت وصف شده است.

این گروه چون در پرتو پیشرفت اسلام بر سرزمین ایران دست یافتند، آنرا بهشت موعود می‌پنداشتند. از اینرو جز سیراب کردن شهوتهای جانوری بچیز دیگری نمیتوانستند اندیشید. تمدن و دانش و فرهنگ برایشان ارزشی نداشت، بلکه اینگونه چیزها را نشانه کفر و گمراهی و مجوسی‌گری می‌شمردند. در نتیجه آنچه کتاب از روزگار پیشین بود از میان رفت. نکته دیگری که بنا بود شدن کتابهای عصر ساسانی سرعت بخشیده، کمی شماره نسخه‌های هر کتاب در آن روزگار است. در آن زمان صنعت چاپ وجود نداشت تا از هر کتاب هزارها نسخه فراهم شود از اینرو از هر کتاب جز چند نسخه در دست طبقه توانگر کشور موجود نبود. دیگران نمیتوانستند برای خود کتاب دستنوشته آماده کنند.

از سوی دیگر منسوخ شدن خط پهلوی یا بعبارت بهتر از رسمیت افتادن آن در نامه‌نگاریهای دولتی و رسمی، رفته رفته زبان کتابهای عصر ساسانی را

۱ - اعراب در کفر و نفاق از همه بدترند.

نامفهوم کرد و این نیز یکی از انگیزه‌های از میان رفتن بازمانده آن کتابها در این گوشه و آن گوشه کشور بوده است

درباره از میان بردن کتابهای ایرانی در آغاز هجوم اعراب بیشتر تاریخ نویسان چیزهایی نوشته‌اند که جای شبهه و انکار برای کسی باز نمیگذارد. اما چون هدف نویسنده از این گفته‌ها چیز دیگری است، از آوردن آن گواهیها چشم میپوشیم و تنها بیک داستان تاریخی اشاره میکنیم که حجتی بر گفتارمان باشد.

میدانیم که خیدز پسر کاوس معروف به افشین از بزرگان اشروسنه بوده و کسی است که خدمت بزرگی بخاندان عباسی کرده است. او بود که توانست جنبش بابک خرم‌دین را که مدت ۲۰ سال بدر از کشیده و لشکرین خلیفه را بارها شکست داده بود سر کوب کند و این انقلاب بزرگ را که در همه دلها بیم افکنده بود، براندازد. همینکه انقلاب بابک فرونشست و پدیده خلافت عباسی بار دیگر استوار شد، معتصم هشتمین خلیفه آن دودمان بشیوه نیاگان خود بر آن شد افشین را از راه غدروفریمکاری پس از آنهمه نیکبها، از میان بردارد. برای او یک محاکمه ظاهری ترتیب دادند و سرانجام او را ناجوانمردانه، نهانی خفه کردند. در آن محاکمه افشین متهم بکفر و زندقه شد و ابوداؤد قاضی از جمله از افشین میپرسد «اگر تو مسلمانی پس این کتاب را که بخط کفار است و جلد زرین گوهر نشان دارد و از خانه تو بدست آمده است چرا نابود نساخته‌ای؟» افشین در پاسخ میگوید: «این کتاب مشتمل بردانش و ادب است و من از دانش آن سود میبردم و چون از نیاگانم باز مانده بوده دروغ داشتم آنرا نابود سازم.»

این پرسشها در زمانی رخ میدهد که آزادی عقیده و آسانگیری در مذهب تا اندازه‌ای در جامعه روان شده بود. از همینجا بیندیشید که در آغاز کار، با چه دیده‌ای بکتابها و نقاشیهای ایرانی می‌نگریسته‌اند.

باری از میان چندین هزار جلد کتاب عصر ساسانی که در زمینه دانش و هنر و ادب نوشته شده بود و هزارها دفتر دیوانی که در آنها آگاهیهای بسیاری در

زمینه های سیاسی و اجتماعی و تاریخی و مالی و اخلاقی وجود داشت ، اندکی در این گوشه و آن گوشه باز مانده بود ، که ترجمه همانها سنگ زیربنای کاخ فرهنگ و تمدن عصر اسلامی را فراهم آورده است .

مسهودی میگوید کتاب «صور الملوك الفرس» را برای هشام بن عبدالملك اموی یعربی ترجمه کرده اند . هر چند این کتاب و نیز ترجمه عربی آن برایمان باز نمانده است ، اما چون این تاریخ نویس و دیگران آنرا دیده اند و بترجمه آن اشاره کرده اند ، باید گفت آن کتاب نخستین کتابی است که از زمان پهلوی یعربی ترجمه شده است .

زمانیکه حکومت نژاد پرست اموی با تلاش ایرانیان پیشوائی ابو مسلم خراسانی بر افتاد و عنصر ایرانی نیروئی گرفت و از تعصبات خشک مذهبی و تند نژادی تا اندازه ای کاسته شد ، روزه از مترجمان بنام ایرانی که در نگارش عربی نیز از نویسندگان ترازا اول بشمار می آید ، دلیرانه آغاز کرد برخیز از کتابهای روزگار ساسانی را زیر نام اصلی آنها یعربی ترجمه کند . سرانجام بکوشش او مترجمان دیگر کتابهای خدا اینامگ و تاجنامگ و آئین نامگ و کلیله و دمنه بزبان عربی برگردانیده شد ، اما روزه سرانجام جان خود را بر سر اینکار گذاشت .

روزبه معروف به ابن مقفع را بزندقه متهم کردند و گفته اند چون از کنار آتشکده ای میگذشته است شعری زمزمه کرده که معنی آن چنین است : ای خانه دوست ، هر چند از بیم دشمن از تو دوری میگزینم . لیکن دلم بتو پیوسته است .^۱

از اینجا بود که نویسندگان عصر اسلامی با اینکه سرچشمه اطلاعاتشان کتابهای روزگار ساسانی و دفترهای دیوانهای دولتی آن زمان است ، بیشتر آنان از گفتن سرچشمه سخن خود چشم پوشیده اند . زیرا بی-م داشتند دشمنان شان آنرا بکفر و زندقه یا هوا خواهی از مجوسی گری متهم کنند و خیلی آسان کارشان را بسازند .

برای اینکه دانسته شود چنین راهی برای کینه توزی و دشمنی نمودن، باز بوده است يك گواه دیگر نیز بر آنچه گفته شد افزوده میشود : در مسلمانی و پاکی عقیده دودمان برمکی جای تردیدی نیست. لیکن پس از آنکه این خاندان بفرمان رشید عباسی بر افتاده شدند، اصمعی^۱ با آنهمه بهره‌ها که از خان کرم آنان برده بود، چون نمیتواند برمکیان را ببخل یاپستی یاستمگری متهم کند در نکوهش ایشان چنین میسراید :

«هر زمان در انجمنی از چند گانه پرستی سخنی گفته میشود رخساره برمکیان میدرخشد. و هر زمان آیه‌ای از قرآن برایشان خوانده شد، آنان سخنانی از مزدك باز گو میکنند»^۲.

با همه این فشارها و سختگیریها، دلیری روزبه‌راها را برای ترجمه باز کرده بود و پس از او بشویق وزیران دانش‌پرور ایرانی و دیگر بزرگان دولت که پیش‌ریشان باز ایرانی هستند عصر ترجمه در تاریخ تمدن اسلامی آغاز میگردد و کتابهای بسیار در همه زمینه‌ها از پهلوی و سریانی و یونانی عبری برگردانیده میشود.

دلیری روزبه درهای تمدن و فرهنگ ایران را بر روی عرب زبانان گشود و شکوه و درخشندگی این تمدن بر تعصبات خشک‌چیره شد تا آنجا که عمرو ابن بصری معروف بجاحظ در کتاب تاج یا اخلاق الملوك که بخش بزرگ آن ترجمه از آفین نامک است، بی‌پروا چنین مینویسد :

« نخست از شهریاران ایران آغاز میکنیم زیرا آنان در این کارها پیشگامند و ما قانوت‌های کشورداری و پایگاه بزرگان و فرودستان و چگونگی راه‌بردن مردم و وادار کردن هر رده را در پذیرفتن آنچه دارد و خشنود بودن بهره‌اش را از آنان آموخته‌ایم»^۳.

ترجمه کتاب خداینامک انگیزه‌ی پیدایش دگرگونی بزرگی در فن تاریخ-

۱- اصمعی از لغت شناسان عصر هارون الرشید و رقیب کسائی و ابوعبیده بود.

۲- اذا ذكر الشك في مجلس ائیرت و جده بنی برمك و ان تليت عنه هم آية

آتوا بالا حاديت عن مزدك

۳- التاج ص ۶۶

نویسی عصر اسلامی شد. تا آ زمان اگر درباره گذشته‌ها چیزهایی نوشته بودند بیشتر جنبه بازگفتن روایات و داستان‌سرانی پراکنده داشت و از شرح حال اشخاص نامی یا داستان‌هایی مأخوذ از افسانه‌های یهودی و مسیحی درباره آفرینش جهان، افزون‌تر نبود و اینگونه نوشته‌ها را «ال‌اخبار‌المبتداء» یا «ال‌اخبار‌الاول» می‌گفتند که بدست کسانی مانند «وهب بن منبه» و «کعب‌ال‌اخبار» میان مسلمانان پراکنده شده بود و برخی از آنها بشکل (حدیث) از صحابه سینه بسینه یادر رساله‌هایی نقل میشد. حتی شکل تنظیم کتابهای معروف به سیره مانند سیره ابن‌هشام یا ابی مخنف لوط بن یحیی را نمیتوان شیوه تاریخ نویسی شمرد هرچند گمان میکنم که در نگارش این سیره‌ها اسلوب کارنامه‌نویسی عهد‌ساسانی بی‌تأثیر نبوده است.

نخست کسی که وقایع تاریخ را بشکل سالنامه‌های ایرانی سال بسال برشته نگارش کشیده است دانشمند بزرگ ایرانی محمد بن جریر طبری است که در سال ۳۱۰ هجری دیده از این جهان بسته است و کتاب او پشتوانه تاریخیهای دیگر بعد از او است. آنچه از مطالب مندرج در جلد اول کتاب او مربوط بایران است و بلعمی وزیر معروف سامانی آنرا ترجمه کرده بی‌گمان از خداینامه‌گ و سرچشمه‌های دیگر ایرانی گرفته شده است.

اندکی پس از طبری علی بن حسین مسعودی می‌آید که در سال ۳۴۵ هجری در گذشته وی نیز در نوشته‌های خود شیوه طبری را پیروی کرده اما افسوس که بیشتر تالیفات این تاریخ‌نویس گم شده و تنها دو کتاب مروج الذهب، آنهم نسخه‌ای که در سال ۳۳۲ هجری نوشته شده نه نسخه تجدید نظر شده در سال ۳۴۵ هجری، و کتاب ارجدار التنبیه و الاشراف که در آن ژرف بینی بیشتر، بکار برده شده، چیزی از تالیفات او در دست نیست. مسعودی چنانکه از لابلای سخنان او در دو کتاب بازمانده آشکار است تحت تأثیر شدید تمدن و فرهنگ کهن ایران قرار گرفته بوده و بگفته خودش در دو کتاب پیشگفته، بیشتر دانش ایرانیان را در کتابهای خود گنج‌انیده بوده است. خود وی در باره بهره‌برداری از سرچشمه‌های ایرانی چنین گوید:

«ایرانیان شایسته‌ترند که اخبار از آنان گرفته شود. هر چند گردش زمانه و حوادث روزگار اخبارشان را فرسوده کرد و بزرگیهایشان فراموش گردیده و دنباله آئین زندگی آنان بریده شده است از اینرو ما جز آگاهیهای کمی نمیتوانیم از گذشته‌های آنان بدست آوریم. ایرانیان والاترین بزرگیها و بهترین آراستگیها و سیاست و ریاست را میداشته‌اند. شیران بودند در میدان کارزار. استوار بودند در هنگام پیکار. مردم دیگر از بیسم شوکت و بسیاری لشکریانشان باجگزار و فرمانبردار آنان بودند»^۱

مسعودی درباره کتابی که نام آنرا «صورملوک الفرس» نکاشته و این نام ترجمه‌ای از نام فارسی کتاب مذکور است و ما پیش از این بدون چنین کتابی در عصر ساسانی و سده‌های نخستین عصر اسلامی اشاره کرده‌ایم چنین گوید:

«در سال ۳۰۳ هجری نزد یکی از خاندانهای بزرگ ایران کتاب بزرگی دیدم که حاوی دانشهای بسیار بود. از دانشهای ایران و اخبار شهریاران و بناهایی که هر پادشاه پدید آورده و روش کشورداری او چیزهایی در آن کتاب بود که در کتابهای دیگر ایرانی مانند خداینامک و آئین نامک و گهنامک و دیگرها ندیده بودم. این کتاب مصور بود و در آن شمایل ۲۷ پادشاه از خاندان ساسانی نگاریده شده بود: ۲۵ مرد و ۲ زن. شکل هر پادشاه را روزی که در گذشته بود، پیر یا جوان کشیده بودند بازورها و تاج و آرایه‌ها و رنگ ریش و رخساره او. این شهریاران ۴۳۳ سال و یکماه و ۷ روز شاهی کرده بودند. ایرانیان روزی که پادشاهی میبرد شکل او را بهمانگونه که بوده مینگاشتند و در خزانه نگه میداشتند تا شاه زنده از شمایل در گذشته آگاه باشد.»

«هر شاهی که در جنگ کشته میشد او را ایستاده مینگاشتند و گرنه نشسته نقش میکردند. چگونگی رفتار هر شاه با بزرگان و توده مردم و رویدادهای بزرگی را که در زمان او رخ داده بوده در آن کتاب مینوشتند^۲. تاریخ نگارش این کتاب که در خزانه شاهان ایران بدست آمده بود نیمه جمادی الاخر

۱- التنبیه والاشراف ص ۹۲

۲- این گفته مسعودی اشاره بسالنامه های شاهی است .

سال ۱۱۳ هجری است که بفرمان هشام بن عبدالملک اموی از فارسی عبری برگردانیده شده بود. ۱۰

نسخه‌ای که مسعودی در سال ۳۰۳ دیده است اگر متن عربی باشد باید گفت ترجمه عربی کتاب را که در سال ۱۱۳ هجری بفرمان هشام اموی صورت گرفته باصل کتاب ملحق کرده بودند. و گرنه چگونه در متن عربی شمایل شاهان ساسانی وجود داشته است؟ زیرا باور کردنی نیست که در عصر هشام اموی هنگام ترجمه کتاب عبری نقاشی‌ها را تجدید کرده باشند بویژه که عبارات مسعودی کهنگی نقاشی‌ها را میرساند.

پس تاریخی که مسعودی یاد کرده تاریخ ترجمه کتاب از فارسی عبری است. شرحی که درباره شمایل اردشیر بابکان و یزدگرد پورشهریار آورده است با توضیحات حمزه بن حسن اصفهانی که وی نیز کتاب را دیده یکسان است.

مسعودی گوید: «نخستین شهریاران اردشیر بود. رخت رویین او سرخ نقش دار بشکل دینار، شلوار آسمانی رنگ، تاج سبز در زر بود. آخرین پادشاه یزدگرد پورشهریار پور خسروا پرویز بود. رخت روئین سبز نقش دار، شلوار آسمانی نقش دار، تاج سرخ، نیزه‌ای در دست و برشمشیری تکیه زده است.»

منظور این نویسنده از رنگ تاج، رنگ پارچه آستر آن است که در بالا از میان کنگره‌های تاج بشکل کوئی از پارچه بیرون آمده است، و این گوی منسوج در تاج همگی شاهان ساسانی دیده میشود.

چنانکه حمزه بن حسن اصفهانی نوشته است، پوراندخت و آذر میندخت دختران خسروا پرویز، موهای خود را از میانه تاج بالا آورده و بشکل گوی منسوج پیشکفته در آورده بودند. مسعودی در دنباله سخن خود افزوده است: «این نقاشی‌ها بارنگهای کونا کون شکفت انگیزی که در این زمان (زمان مسعودی) مانند آنها نیست و از آبزر و سیم و براده مس کشیده شده بود. کاغذ

کتاب رنگ نیلوفری شکفت آوری داشت و از بس لطیف ساخته شده بود نتوانستم بدانم کاغذ است یا پوست .»

حمزه پسر حسن اصفهانی که تا چند سال پس از مسعودی میزیسته و تاریخ پایان یافتن کتاب او سال ۳۵۰ هجری است ، نام این کتاب را «صور ملوک بنی ساسان» یاد کرده و این جمله هر چند درست تر از نامی است که مسعودی آورده باز ترجمه ای از نام اصلی کتاب است . جهت آنکه گفتیم این ترجمه درست تر از ترجمه مسعودی است و در کتاب جز عکس شاهان دودمان ساسانی نبوده است پس این نام بواقع سازگارتر است .

توضیحاتی که حمزه درباره شکل همه شاهان ساسانی از کتاب نقل کرده و نیز آنچه مسعودی درباره شکل اردشیر بابکان و یزدگرد پور شهریار آورده است ، با سکه های شاهان ساسانی برابر است در درستی سخنان این دو تاریخ نویس نمیتوان تردید کرد . اینک ترجمه گفته های حمزه پسر حسن را درباره شمایل همه شاهان ساسانی در زیر می آوریم :

۱- اردشیر بابکان از ۲۲۶ تا ۲۴۰ میلادی : « رخت روئین دارای نقش دینار . شلوار آسمانگون . تاج سبز درزر . ایستاده نیزه در دست .» .

۲- شاپور معروف به نبرده از ۲۴۰ تا ۲۷۱ میلادی : « رخت روئین آسمانگون . شلوار سرخ زربفت . تاج سرخ آمیخته به سبز . ایستاده نیزه در دست .» .

۳- هرمزد پور شاپور از ۲۷۱ تا ۲۷۵ میلادی : « جامه روئین سرخ زربفت . شلوار سبز . تاج سبز درزر . در دست راست نیزه و در دست چپ سپر . سوار بر شیر .»^۱

۴- بهرام پور هرمزد از ۲۷۵ تا ۲۷۵ میلادی : « رخت روئین سرخ . شلوار سرخ تاج آسمانی رنگ در میان دو کنگره زر و ماهرگ .^۲ در دست راست نیزه و در دست چپ شمشیری دارد که ایستاده بر آن تکیه زده .»

۱- سنی ملوک الارض ص ۳۵ .

۲- واژه ماهرگ بمعنی زیوری است که بگونه ماه نواز زر میساخته اند . این لغت بشکل «مازرگ» عربی شده و در کتابهای تاریخ بکار رفته است .

۵ - بهرام پور بهرام. از ۲۷۵ تا ۲۹۲ میلادی: « جامه روئین سرخ زربفت. شلوار سبز. تاج آسمانی رنگ میانه دو کنگره از زر و ماه نوزدین. بر تخت نشسته. در دست چپ کمان زه کرده و در دست راست سه خدنگ. »

۶ - بهرام پور بهرام پور بهرام. از ۲۹۲ - تا ۲۹۳ میلادی: « جامه روئین آسمانی رنگ زربفت. شلوار سرخ. بر تخت نشسته و دست راست را بر شمشیر تکیه داده است. تاج سبز میانه دو کنگره از زر و ماهزرگ. »

۷ - فرسی پور بهرام. از ۲۹۳ تا ۳۰۱ میلادی: « جامه روئین سرخ زربفت. شلوار آسمانی رنگ. ایستاده و هر دو دست را بر دسته شمشیر تکیه داده است. تاجش سبز است. »

۸ - هرمزد پور فرسی. از ۳۰۱ تا ۳۰۹ میلادی: « جامه روئین سرخ زربفت. شلوار آسمانی رنگ زربفت. ایستاده هر دو دست را بر شمشیر تکیه داده. تاجش سبز است. »

۹ - شاپور هویه سنبا. از ۳۰۹ تا ۳۷۹ میلادی: « جامه روئین زربفت. شلوار سرخ زربفت. تبرزین در دست بر تخت نشسته. تاج او آسمانی رنگ است که پیرامون آن زرین شده و میانه دو کنگره زر و ماه نو زرین قرار دارد. »

۱۰ - اردشیر پور شاپور از ۳۷۹ تا ۳۸۳ میلادی: « جامه روئین آسمانی رنگ زربفت، دارای نقش دینار شلوار سرخ زربفت. ایستاده در دست راست نیزه و دست چپش رابه شمشیر تکیه داده. تاجش سبز است. »

۱۱ - شاپور پور شاپور از ۳۸۳ تا ۳۸۸ میلادی: « جامه روئین سرخ زربفت. شلوار آسمانی رنگ و در زیر رخت روئین جامه دیگری برنگ زرد دارد. تاجش سبز آمیخته بسرخ است، میانه دو کنگره زر و ماه نواز زر. ایستاده در دست او عصای آهنی است، که بر نوک آن سر پرنده ای استوار شده و دست چپ را بر دسته شمشیر تکیه داده است. »

۱۲ - بهرام پور شاپور ملقب به کرمانشاه از ۳۸۳ تا ۳۹۹ میلادی: « جامه روئین آسمانگون زربفت، شلوار سرخ زربفت. تاج سبز در میانه سه کنگره

زروماهرگ از زر. ایستاده در دست راست نیزه دارد دست چپ را بر شمشیر تکیه زده.»

۱۳- یزدگرد بزه کار پور بهرام از ۳۹۹ تا ۴۱۹ میلادی: «جامه روئین سرخ. شلوار آسمانی رنگ تاج آسمانی رنگ نیزه در دست ایستاده.»

۱۴- بهرام گور پور یزدگرد: از ۴۲۰ تا ۴۴۰ میلادی: «جامه روئین آسمانی رنگ. شلوار سبزریخت. تاج به رنگ آسمان. گریزی در دست دارد. نشسته بر تخت.»

۱۵- یزدگرد نر مخو پور بهرام از ۴۴۰ تا ۴۵۷ میلادی: «جامه روئین سبز. شلوار سیاه زرخش. تاج آسمانی رنگ. بر تخت نشسته و دست بر شمشیر تکیه داده است.»

۱۶- پیروز پور یزدگرد از ۴۵۹ تا ۴۸۳ میلادی^۱: «جامه روئین سرخ. شلوار آسمانی زرکش. تاج آسمانی رنگ. نیزه در دست بر تخت نشسته.»

۱۷- بلاش پور پرویز از ۴۸۳ تا ۴۸۷ میلادی: «جامه روئین سبز. شلوار سرخ نقش دار با خطهای سیاه و سفید. تاج آسمانی رنگ. ایستاده نیزه در دست.»

۱۸- قباد پور بلاش از ۴۸۷ تا ۵۴۱ میلادی: «جامه روئین آسمانی رنگ نقش دار با خطهای سیاه و سفید. شلوار سرخ. تاج سبز. بر تخت نشسته بر شمشیر تکیه زده است.»^۲

۱۹- خسرو انوشروان پور قباد از ۵۳۱ تا ۵۷۹ میلادی: «جامه روئین سفید، دارای نقش از رنگهای گوناگون. شلوار آسمانی رنگ. بر تخت نشسته بر شمشیر تکیه داده است.»

۲۰- هرمز پور خسرو از ۵۷۹ تا ۵۹۰ میلادی: «جامه روئین سرخ نقش دار. شلوار آسمانی رنگ نقش دار. تاج سبز. بر تخت نشسته. در دست راست گرزو دست چپش را بر شمشیر تکیه داده است.»

۱- در فهرست حمزه تصویر هرمز ملقب به فرزانه پسر کوچکتر یزدگرد که از ۵۷۹ تا ۵۹۹ شاهی کرده شرح داده نشده است.

۲- سنی ملوک الارش ص ۳۵ تا ۴۰

۲۱- خسرواپرویزپور هر مزداز ۵۹۰ تا ۶۲۸ میلادی: « جامه روئین گلگون نقش دار. شلوار آسمانی. تاج سرخ. نیزه در دست».

۲۲- قباد دوم ملقب به شیرویه پور خسرو دوم از ۶۲۹ تا ۶۲۹ میلادی: « جامه روئین سرخ نقش دار. شلوار آسمانی رنگ نقش دار. تاج سبز. ایستاده شمشیر برهنه در دست »

۲۳- اردشیرپور شیرویه از ۶۲۹ تا ۶۲۹ میلادی: « جامه روئین آسمانی رنگ نقش دار. تاج سرخ. ایستاده. نیزه در دست راست و دست چپ را به شمشیر تکیه داده.»

۲۴- پورانددخت دختر اپرویز از ۶۳۰ تا ۶۳۱ میلادی^۱: « جامه روئین سبز نقش- دار. شلوار برنگ آسمان. تاج برنگ آسمان بر تخت نشسته است و تبرزین در دست دارد.»

۲۵- آذر میندخت دختر اپرویز از... « جامه روئین سرخ دارای گل بته رنگارنگ شلوار برنگ آسمان. بر تخت نشسته در دست راست تبرزینی دارد و دست چپ را بر شمشیر تکیه داده است.»

۲۶- یزدگرد پور شهریار از ۶۲۷ تا ۶۵۲ میلادی: « جامه روئین سبز نقش- دار. شلوار آسمانی نقش دار. تاج سرخ. در دست راست نیزه دارد. دست چپ را بر شمشیرش تکیه زده است. کفش همگی شاهان سرخ است»^۲.

نکته‌هایی که درباره فهرست بالا باید گفته شود آنست: یکی اینکه در نسخه چاپی کتاب حمزه شرح تصویر ۲۶ پادشاه از زن و مرد آورده شده در صورتی که مسعودی شماره تصویرها را ۲۷ پادشاه مینگارد: ۲۵ مرد و ۲ زن. میتوان گفت که توصیف يك پادشاه در زمانی هنگام نسخه برداری از کتاب حمزه از قلم افتاده است. زیرا ادلیلی ندارد این تاریخ نویس از توصیف رخسار يك شاه که در کتاب بوده است، خودداری کند.

۱ - فاصله مربوط به زمامداری نا مشروع شروع است که از سرداران خسرو - پرویز بوده.

۲ - سنی ملوک الارض ص ۳۵ تا ۴۳.

دو دیگر: از سال ۶۳۱ تا ۶۳۷ میلادی که چندین مدعی سلطنت برخاسته است در میان نشان کسانی از خاندان ساسانی نیز نام شاهی داشته اند بسا تصویری که از کتاب حمزه افتاده مربوط بیکی از این شاهان بوده که روزگار زود گذری داشته اند

از داستان کم بودن يك تصوير در فهرست كتاب سنی ملوك الارض در گذریم و الانبیاء نسبت بشماره تصوير شاهان که مسعودی قلمداد کرده است. متأسفانه علاوه بر آنکه بیشتر متون اصلی کتابهای عصر ساسانی از میان رفته دست زمانه ترجمه عربی آنها را نیز که در سده های دوم و سوم هجری از پهلوی عبری برگردانیده شده بود، نیز از میان برده است و اگر شور ایران پرستی و بزرگواری حکیم فرزانه استاد طوسی نبود و خداینامک را بصورت يك اثر بزرگ حماسی در قالب شصت هزار بیت زیبا و شورانگیز نمیریخت، امروز از کتابهای ایران باستان جز چند رساله مذهبی چیزی در دست نداشتیم.

باری از آنهمه گنجینه های گرانبهای دانش و فرهنگ و ادب و هنر که سنگ زیر بنای تمدن عصر اسلامی بوده است تکه هائی در متون کتابهای تاریخ و ادب و سبیری که در روزگار عباسی بزبان عربی نوشته شده است با قید نام سرچشمه مطلب باقی است و هم اکنون در دسترس ما قرار دارد. از برخی از این متون در کتابهای فارسی که در عصر اسلامی نوشته شده است تکه هائی بطور پراکنده ترجمه و نقل کرده اند بی آنکه بنام سرچشمه سخن اشاره شده باشد و نیز در ترجمه برخی از آنها دگر گونیهائی شده و بیشتر آن متون به شکل اندرز های اخلاقی در آمده که از جهت فن تاریخ نویسی ارزش چندانی ندارد. زیرا نظر این نویسندگان بیشتر نتیجه اخلاقی مطلب بوده تا سود تاریخی آنها. از این رو از بردن نام شاهان که در سرچشمه اصلی بوده خودداری کرده اند، در نتیجه جنبه تاریخی بیشتر آنها از میان رفته است و باید بسیار پژوهش کرد تا تشخیص داد فلان تکه از مرزبان نامه بطور مثال، از کجا برداشته شده است.

چندین سال پیش استاد مجتبی مینوی متن نامه تنسر را مورد پژوهش قرار دادند که کاوشهای ایشان چاپ و مورد بهره برداری ایران شناسان نژاد واقع گردیده است. اگر نسبت بدیگر بیتهای فارسی بعد از اسلام چنین پژوهشهایی انجام گیرد مطالب بسیاری حتی در مضمون اشعار فارسی بدست خواهد آمد که سرچشمه آنها مستقیم یا نامستقیم کتابهای عصر ساسانی است.

این نرها گذشته از آنکه ما را بکسترش میدان تمدن و فرهنگ ایران در عصر ساسانی و درخشندگی آن رهنمون تواند بود، موادی است برای کسانی که در تاریخ روزگار ساسانی بکار پژوهش و کاوش مشغول اند. زیرا هر نکته و سیاق هر عبارت آنها میتواند پرتوی بر گوشه ای از تاریخ تمدن ایران بیفشانند و برای دریافت مطلبی تازه کلید گردد.

در ترجمه این متون، جاهایی بر گزیده شده که مؤلف کتاب عربی صریح گفته مطلب را از کتابهای ایرانی برداشته است یا بتحقیق معلوم است که مطلب از کتابهای مذکور گرفته شده. در متن کتابهای عربی جاهای بسیاری می بینیم که پژوهش و ژرف بینی در آنها آشکار میسازد که سخن بطور مستقیم یا نامستقیم از کتابهای عصر ساسانی اقتباس یا ترجمه و یا نقل شده است.

از نیکوهای شیوه کتاب نویسی در زمان مایکی آنست که نویسنده سرچشمه سخن خود را نشان بدهد. هر چند در این روش، نویسنده هر کتاب بیشتر باریک بینی کند و بهتر امانت بکاربرد، ارج نوشته او بهمان اندازه بالا خواهد رفت اما در قدیم این شیوه خیلی کم مراعات میشده است و نویسندگان در ربودن مطلب از یکدیگر تا آنجا بی پروا بوده اند که علی بن حسین مسعودی برای جلوگیری از دزدیده شدن آثارش در آغاز و پایان کتاب مروج الذهب لغت نامه درازی در نکوهش اینگونه دزدان علم و ادب نوشته و آنرا با عذاب خداوندی و کیفر روز رستاخیز بیم داده است.

آثار این رفتار زشت در بسیاری از کتابهای عصر اسلامی بچشم میخورد. بدتر آنکه در ترجمه از متون عصر ساسانی علاوه بر آنکه کسی نبوده که مدعی دزدیدن از آن متون شود و رباینده را رسوا سازد، تریس، از اتهام بکفر

و زندقه یادست کم هواخواهی از «مجوسیگری» نویسندگان امین و راست ... کرداران نیز و ادار کرده بود کمتر بر چشمه مطلبی که از کتابهای عصر ساسانی بر میداشتند اشاره کنند مثلا ابن قتیبه دینوری که نویسنده‌ای دلیر و بیطرف است و در زمانی میزیسته که آتش تعصبات اندکی فرو نشسته بود باز در بسیاری از جاها بجای بردن نام اصلی سرچشمه سخن خود جمله «گفته اند» را بکار برده است در صورتیکه شکل سخن و شیوه جمله بندی آن آشکارا نشان میدهد که سخن از سرچشمه های ایرانی گرفته شده است.

سخن کوتاه شود: آنچه در این رشته گفتارها از نظر خواهد گذشت متونی است از کتاب های :

۱- عیون الاخبار تألیف عبدالله بن مسلم بن قتیبه دینوری که مؤلف آن در سال ۲۷۶ هجری در گذشته است. این کتاب هر چند در زمینه ادب و سیاست مدن و اخلاق نوشته شده ولی بیش از هر کتاب موجود دیگر در عربی از کتابهای روزگار ساسانی مطلب دارد. ابن قتیبه از نویسندگان تراز اول در زبان عربی است و در همه علوم رایج در زمان خود بهره فراوان داشته است همین کتاب گواه گویائی بر ژرفای دانش اوست.

ابن قتیبه هنگام نقل مطالب از کتب ایرانی سخن را چنان آغاز میکند که گویی زبان پهلوی را میدانسته و مطلب را از اصل آن متون بر گرفته است. برتری که کتاب عیون الاخبار بر دیگر کتابها دارد آنستکه ابن قتیبه نام کتابهایی را که سخن از آن گرفته شده میگوید و خیلی کم مطلب را با جمله «گفته اند» یا «میگویند» آغاز کرده است.

برخی از سخنانی که ابن قتیبه آورده در کتاب البیان والتبیین جاحظ والمحاسن والاضداد وعقد الفرید بانندک تغییراتی در عبارتها نیز آمده است.

۲- التاج یا اخلاق الملوك نوشته عمرو بن بحر جاحظ بصری در گذشته بسال ۲۵۵. مطالب این کتاب بیشتر از کتاب آئین نامک عصر ساسانی است که جاحظ مستقیم یا نامستقیم از آن بهره گیری کرده. چون کتاب التاج پیش از این بفارسی ترجمه شده است نویسنده چند تکه از آنرا که جنبه تاریخی مهمی داشت برگزیده و ترجمه کرده است.

۳- کتاب الاخبار الطوال تألیف احمد پسر داود پسر وفند معروف به ابوحنیفه دینوری است که مؤلف دانشمند آن در سال ۲۸۲ هجری در گذشته است .

۴- پس از این نویسندگان نوبت به مسعودی میرسد که کتاب التنبیه - والاشراف را که بازپسین تألیف اوست بسال ۳۴۵ هجری پایان رسانده است .

چون هر يك از این متون میتواند پر توی بر گوشه های تاریخ سیاسی و اجتماعی و اخلاقی و فرهنگی ایران بیفشانند ، نویسنده مقداری از آنها را که چنین سودی تواند داشت ترجمه کرده تا در دسترس فارسی زبانان قرار گیرد . در برگزیدن آن متون ، تکه هایی را گرفته ام که نویسندگان آنها روشن گفته اند مطلب را از کتابهای عصر ساسانی برداشته اند .

برخی از ایران شناسان انگلیسی و آلمانی و فرانسوی نیز از این متون ترجمه کرده اند و چنانکه دیده شده دانشمندان ایرانی بیشتر بترجمه فرنگی آنها روی آورند تا اصل عربی . در جائی که اگر این ترجمه ها درست هم انجام گرفته باشد بیشتر بصورت تلخیص است و بسیاری از نکات دقیق تاریخی که در اصل بوده در ترجمه ها از میان رفته است .

نویسنده در همان حال که بکوششهای ایران شناسان اروپا و رنجهائی که برای روشن کردن تاریخ میهن ما کشیده اند ارج بسیار میگذارد .

شیوه نگارش زبان پهلوی در روزگار ساسانی تا آنجا که از پهلوی دانان شنیده شده و شیوه ترجمه عربی متون پهلوی گواہ بر آنست و نیز در یکی از متونی که ترجمه شده بآن شیوه اشاره گردیده ، بر بنیاد کوتاه نویسی استوار بوده و نویسندگان روزگار ساسانی میکوشیده اند مطلب را در کوتاهترین عبارت جلوه گر سازند تا آنجا که گاهی کوتاه نویسی سبب پیچیدگی و نارسائی سخن و تاریکی در معنی شده است . و این سبک نویسندگان در ترجمه عربی آنها بخوبی اثر گذاشته .

اگر نویسنده میخواست مطالبی را که در قالب چنین شیوه‌ای ریخته شده و در حقیقت سراسر آن سخن کوتاه‌است، بشیوه فارسی امروز برگرداند یا باید بخشی از مطلب را کم کند یا بدرازا نویسی پردازد و این کار عبارات ترجمه را بصورت شرح درمیآورد. از اینرو در ترجمه‌ها از شیوه فارسی نویسی پیش از مغول پیروی شده که آن نیز دارای چنین ویژگی است و برای ترجمه متون قدیمی از دیدگاه شیوه انشاء فارسی رساترین و گویاترین شیوه‌ها است.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

امروزه بشر در مسیر يك رشته از حوادث مهم تاریخی، یا به معنای روشن‌تر در گیرودار يك قضاوت تاریخی، که آیندگان در مورد او روا خواهند داشت، قرار گرفته است، از این روی جا دارد که در شناخت این رشته از علوم انسانی کوششی همه‌جانبه به عمل آید. پژوهندگان با شکافتن تاریخ پی به حقایق زندگی گذشتگان می‌برند و این شناسائی می‌تواند تا حدودی سازنده‌ از مننه‌ آتی باشد. و شاید نیاز بشر به کشف يك زندگی مفقود و یافتن ارزشهای گذشته، که ارزشهای فعلی شکل تکامل یافته آنهاست، سبب شده باشد که «علم تاریخ» یکی از موفق‌ترین و مهم‌ترین علوم زمان ما محسوب شود.

بررسیهای تاریخی